

پرونده یک ترور



پس از گذشت یکسال از فتح تهران (۱۳۲۷ق) توسط مجاهدین و برکناری محمد علی شاه از سلطنت، تهران در هرج و مرج شدیدی که عمدتاً ناشی از اختلاف‌های داخلی میان مجاهدین فاتح بود، فرو رفت. علت این اختلاف‌ها نیز رشد دوگرایش عمده سیاسی در خصوص مسائل داخلی و خارجی در میان مجاهدین بود.

عده‌ای از آنها در برخورد با مسائل و مشکلات کشور به دنبال اجرای اصلاحات بنیادین سیستم حکومتی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بودند. تجلی بارز این خط‌مشی فکری را می‌توان در حزب دمکرات مشاهده کرد که افرادی مانند سید حسن تقی‌زاده، حسین قلی‌نواب، سلیمان میرزا، وحیدالملک، سید محمد رضا مساوات و حیدرخان عمواغلی از سرکردگان بنام آن به شمار می‌رفتند در این میان روزنامه ایران‌نودر تهران، شفق در تبریز و نوبهار در مشهد نیز مهمترین تربیون نشر افکار و آرای دمکرات‌ها بود.^۱

جناح متقابل دمکرات‌ها عده‌ای از مشروطه‌خواهان بودند که خود را اعتدالی می‌نامیدند. و افراد مشهوری چون سید عبدالله بهبهانی، سپهسالار اعظم، علی اکبر دهخدا آنها را رهبری می‌کردند. این گروه ضمن رد برخوردهای تند افراطی انقلابیون، طرفدار اصلاحاتی براساس حفظ وضع موجود بودند.^۲ مجلس دوم که در ۱۳ شوال ۱۳۲۷ کار خود را آغاز کرده بود، به منزله مهمترین محل برخورد نظرات و اندیشه‌های دو گروه فوق‌تلقی می‌شد. در این میان نمایندگان عضو حزب دمکرات عامیون با وجود کمی نفرات - ۲۸ نماینده در مقابل ۳۶ نماینده اعتدالی - به سبب سازمان‌دهی و هماهنگی نیرومندی که داشتند، توانسته بودند مجلس را زیر سیطره خود قرار دهند.^۳ علاوه بر این دسته بندی مهم دیگری نیز براساس خصوصیت ائلیتاری در بین مجاهدین وجود داشت، در هنگام فتح تهران بختیاری‌ها از جنوب و مجاهدین گیلانی از شمال وارد تهران شدند و پس از فتح شهر براساس همان دسته بندی‌ها، برای دست‌یابی به قدرت با یکدیگر به دشمنی پرداختند. بختیاری‌ها که بیشترین و نیرومندترین گروه را تشکیل می‌دادند، همواره درصدد بودند تا کلیه مراکز قدرت را در دست بگیرند. گیلانی‌ها نیز به فرماندهی کسانی مانند سپهسالار اعظم و سردار محیی (معز السلطان)

کم و بیش گرد هم آمده و دسته‌ای را در مقابل بختیاری تشکیل دادند.^۴

تا قبل از ورود ستارخان و باقرخان و دسته مجاهدین تبریزی به تهران در ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ (۲۶ فروردین ۱۲۸۹) قسمت اعظم مجاهدین گیلانی به دلیل گرایش سپهسالار و سردار محیی به فرقه اعتدالی، جزو اعتدالیون محسوب می‌شدند. عده کمی از آنها نیز که تحت فرمان فرماندهان درجه دومی چون علی محمد خان تربیت‌شده و افرادی که از طریق باکوبه کمک مجاهدین گیلانی آمده بودند، قرار داشتند به دلیل گرایش تند سیاسی سران خود، به دمکرات‌ها پیوستند. در نتیجه هنگام ورود ستارخان و گروهش به تهران، سه گرایش عمده سیاسی در میان مجاهدین تهران وجود داشت:

۱- دمکرات‌ها ۲- اعتدالیون ۳- بختیاری‌ها

ورود تبریزی‌ها دسته چهارمی را به سه گروه فوق‌اضافه کرد، که خود باعث افزایش اختلاف در میان مجاهدین و نمایندگان مجلس و اعضای دولت شد. به تدریج مجاهدین طرفدار دمکرات‌ها گارد انقلابی (فاتح) و مجاهدین طرفدار اعتدالیون گرد محیی را تحت نظر سردار محیی ایجاد کردند از سوی دیگر ستارخان و باقرخان و سردار محیی و ضرغام السلطنه انجمنی برضد سردار اسعد تشکیل دادند.^۵

البته به جز چهار گروه فوق‌دستجات دیگری نظیر: دسته نظامی پیرمخت (وابسته به دانشکده‌های ارمنی^۶)، گروه‌های چیپ‌گرا^۷، ارتجاعیون (طرفداران محمدعنی شه) و بالاخره سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس در صحنه حوادث حضور داشتند که با توجه به میزان نفوذ و قدرتشان در مسائل سیاسی و اجتماعی کشور دخالت می‌کردند.

نمونه بارز تجلی اختلافات مزبور را می‌توان در استعفا و ترمیم‌های پی‌درپی کابینه سپهسالار اعظم مشاهده کرد. سپهسالار یک بار در آخر محرم و بار دیگر در ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ق استعفا خود را تقدیم مجلس کرد. مجلس هیچ یک از آن دو استعفا را نپذیرفت. به ناچار کابینه سپهسالار در ربیع‌الثانی و بعد از آن در جمادی‌الاول همان سال دوبار مورد ترمیم قرار گرفت. سرانجام هنگامی که در ۲ رجب صدر اعظم استعفا سوم خود را تقدیم مجلس کرد، مجلس آن را پذیرفت و

بلافاصله مستوفی الممالک مأمور تشکیل کابینه گردید.^{۱۱} برخلاف سپهسالار که به اتهام ظفردارای از اعتدالیون پیوسته از سوی نمایندگان دمکرات مجلس استیضاح می شد. دمکرات ها از مستوفی الممالک حمایت می کردند، و حتی دو نفر از سرکردگان آنان یعنی حسین قلی نواب (وزیر خارجه) و حکیم اسنک (وزیر مایه) از اعضای کابینه اش بودند.^{۱۲}

اصطفاک و درگیری میان نمایندگان اعتدالی و دمکرات در مجلس. در نهایت منجر به صدور حکم تکفیر تنقی زاده سردسته نمایندگان حزب دمکرات از سوی مراجع نجف شد. (۲۴ جمادی الثانی) سرانجام پس از مذاکرات صوفی میان نمایندگان باخیره قرار بر این شد که مجلس با اعطای یک مرخصی سه ماهه به تنقی زاده او را رهسپار اروپا نماید.^{۱۳} چند روز بعد یعنی در ۲۹ جمادی الثانی رئیس مجلس (مستشارالدوله) نیز از سمت خود کناره گیری کرد و ذکاء اسنک فروغی به ریاست مجلس انتخاب شد.^{۱۴} با تبعید تنقی زاده و استعفاء سپهسالار عظم و روی کار آمدن مستوفی الممالک که متمایل به دمکرات ها بود، انتظار می رفت جو متشنج سیاسی موجود رامتر شود. اما هنوز بیش از چند روز نگذشته بود که در غروب روز ۸ رجب (۲۴ تیر) آیت الله بهبهانی رهبر اعتدالیون در خانه خود مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید.^{۱۵} در این رابطه هیچ گروهی مسئولیت این سوء قصد را به عهده نگرفت؛ ولی از ظرف اعتدالیون این سوء قصد به دمکرات ها و گروه حیدرخان عمواغلی و غنی محمد تربیت نسبت داده شد.^{۱۶} اعتدالیون برای تلافی درصدد انتقام جویی برآمدند، و در نتیجه چند مورد سوء قصد به سرکردگان حزب دمکرات انجام شد. در این میان حیدرخان عمواغلی توانست جان سالم بدر ببرد و کسانی هم که به قصد ترور از دیوار خانه حسین قلی نواب (وزیر خارجه) بالا رفته بودند او را در خانه نیافتند.^{۱۷} در لیست متهمین به ترور بهبهانی اسم علی محمد خان تربیت نیز وجود داشت.^{۱۸} وی در غروب ۲۴ رجب (۸ مرداد) هنگامی که به همراه سید عبدالرزاق خان یکی دیگر از مجاهدین از خیابان سعدی فعلی به میدان مخبرالدوله نزدیک می شد، به وسیله چند نفر به سرکردگی حسین بیک نوروزاف ترور شد و به قتل رسید.^{۱۹} (مسند شماره ۱) سید عبدالرزاق خان مجروح شد. و

هنگامی که مأمور نظمی به بالای سرش رسید قاتلین را که عضو گارد محبی بودند شناسایی و معرفی کرد. ولی او پیش از این نتوانست توضیحی بدهد. زیرا یکی از تروریست ها به محل حادثه بازگشت و با شلیک یک گلوله به سرش او را به قتل رساند.^{۲۰}

قاتلین پس از فرار از محل قتل به قصر عشرت آباد نزد باقرخان (سردار می) رفته و شب را در آن جا گذراندند.^{۲۱} صبح روز بعد، پس از پخش خبر قتل علی محمد خان و سوء قصد به بعضی دیگر از رهبران حزب دمکرات و وقوع چند ترور دیگر نمایندگان دمکرات در مجلس به شدت به رویه دولت در خصوص جلوگیری نکردن از انجام ترور اعتراض کردند.^{۲۲} هدف اصلی نمایندگان دمکرات، مجاهدین - کن در پارک اتابک بودند. از سوی دیگر گروه های مسلح حزب دمکرات، نظیر گروه حیدرخان عمواغلی نیز در پی یافتن قاتلان به جستجو پرداختند.^{۲۳}

حسین بیک نوروزاف و همراهش روز بعد از واقعه ترور به باغ سقاباشی رفته و در آن جا بنا به اعتراف یکی از مجاهدین حاضر در باغ به نام عبدالرزاق، حسین بیک اقرار کرد که: «وقتی ما رسیدیم سر چهار راه چند قدمی رفته بودیم که علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان را زدیم و کشتیم...»^{۲۴}

دولت مستوفی الممالک به دلیل تمایلات دمکرات منشانه و فشار سفارتخانه های خارجی و دیگر گروه های ذی نفوذ، نظیر بختیاری ها در خصوص ایجاد امنیت در تهران تصمیم به خلع سلاح مجاهدین گرفت. به همین منظور در ۲۶ رجب اعلامیه خرید سلاح مجاهدین از سوی دولت صادر شد. روز بعد دولت موضوع خرید سلاح را دو روز به عقب انداخت، در اول شعبان پس از طی حوادثی بین مجاهدین ساکن در پارک اتابک، که عمدتاً از گروه مجاهدین تبریزی بودند، و نیروهای دولتی، بختیاری ها، شبه نظامیان حزب دمکرات درگیری مسلحانه به وقوع پیوست که با شکست مجاهدین پایان پذیرفت. پس از پایان جنگ در پارک اتابک، افراد نظمی تحت فرمان یووم خان که از قبل در جستجوی حسین بیک نوروزاف سردسته گروه ترورکنندگان علی محمدخان و سید عبدالرزاق بودند، موفق می شوند حسین بیک را دستگیر کنند.^{۲۵}

حسین بیک به هنگام بازداشت خود را تبعه دولت روسیه معرفی کرد. به همین سبب طبق مقررات کاپیتولاسیون او را در اداره محاکمات وزارت خارجه تحت نظارت یکی از نمایندگان سفارت روسیه در تهران به پای میز محاکمه کشیدند. (سند شماره ۲ نمونه ای از فعالیت نماینده سفارت روسیه در جریان این محاکمات می باشد). اما به دلیل این که تبعه روس بود برای محاکمه نهایی به روسیه اعزام گردید.^{۲۶}

به همراه حسین بیک نوروزاف سه نفر دیگر نیز در ترور تربیت و سید عبدالرزاق دست داشتند که یکی از آنها فرار کرد و دو نفر دیگر دستگیر شده و با حسین بیک محاکمه شدند. جریان محاکمه این سه نفر از آغاز (احتمالاً اوایل شعبان ۱۳۲۸ ق.) تا صدور رای نهایی دادگاه در ۲۴ محرم ۱۳۲۹ ق. پرونده ای را در اداره محاکمات وزارت خارجه تشکیل داد و بررسی اجمالی این پرونده که هم اکنون در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می شود. موضوع بحث این مقاله است. پرونده مزبور شامل دو بخش است: ۱-

قسمت اصلی ۲- قسمت اسناد پراکنده

۱- قسمت اصلی: بخش الف در ۷۴ صفحه، بخش ب در ۲۰ صفحه که ۱۵ صفحه جداگانه نیز ضمیمه آن است.

۲- اسناد پراکنده: مجموعه فوق دارای ۷۴ برگ است. این اسناد در مورد موضوعاتی چون احضار افراد، مکاتبات اداری و گزارش های متفرقه می باشد. فهرست جلسات دادگاه بر اساس پرونده مزبور عبارت است از:

جلسه شنبه: ۲۱ شهر شعبان ۱۳۲۸ ق.

ص ۱ تا ۱۴ متن الف

جلسه چهارشنبه ۲۵ شعبان ۱۳۲۸ ق. سه و

نیم به ظهر مانده: ص ۱۵ تا ۲۱ متن الف

جلسه دوشنبه ۳۰ شعبان ۱۳۲۸ ق. : سه

ساعت به غروب مانده: ص ۲۱ تا ۲۸ متن الف

قرار بعدی به روز سه شنبه هشتم رمضان ۱۳۲۸ ق. موقوف گردید، که این جلسه تشکیل نشد. و علل آن در دو صفحه علی حده توضیح داده شده است.

جلسه پنج شنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸ ق.:

ص ۲۹ تا ۴۰ متن الف

جلسه شنبه ۴ شوال ۱۳۲۸ ق. : چهار ساعت

به غروب مانده: ص ۴۰ تا ۴۲ متن الف

جلسه دوشنبه ۱۳ شوال ۱۳۲۸ ق. : هنگام

عصر ص ۴۲ تا ۵۴ متن الف

جلسه دوشنبه ۲۰ شوال ۱۳۲۸ ق. سه ساعت

به غروب مانده: ص ۵۴ تا ۵۷ متن الف

جلسه دوشنبه ۲۷ شوال ۱۳۲۸ ق. سه ساعت

به غروب مانده: ص ۵۷ تا ۷۲ متن الف

جلسه دوشنبه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۸ ق.

ص ۷۲ تا ۷۳ متن الف

[صدور حکم]

جلسه ... ۱۲ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. ص ۱

تا ۱۰ متن ب

جلسه ... ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. ص

۱۱ تا ۲۰ متن ب

جلسه ... ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. اوراق

پراکنده قسمت اصلی

جلسه ... ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. اوراق

پراکنده قسمت اصلی

جلسه ... آخر ذی حجه ۱۳۲۸ ق. اوراق

پراکنده قسمت اصلی

میرزا علی محمدخان تبریزی (تربیت) پسر

صادق خان، (تولد ۱۳۰۰ ق) در آغاز وارد مدرسه

آمریکایی ها واقع در زادگاهش تبریز شد و در

۱۳۲۵ ق. با تقی زاده به تهران آمده و در مدرسه

آمریکایی های تهران به ادامه تحصیل پرداخت.^{۲۸}

هنگامی که مجلس شورای ملی توسط محمد

علی شاه به توپ بسته شد، علی محمدخان همراه

تقی زاده بود. در آن هنگام تقی زاده نامه ای نوشت

و میرزا علی محمدخان را مأمور کرد تا نامه را به



اردشیرجی یا میرزا یانس ارمنی برساند. تا توسط

یکی از این دو به یکی از سفارت خانه ها پناهنده

بشوند. علی محمدخان مستقیماً به سفارت انگلیس

نزد مائور استوکس رفت و موضوع را با وی در

میان گذاشت. مائور استوکس هم به آنها اجازه

داد تا به سفارت پناهنده شوند. از این رو،

تقی زاده، خلخاللی و دهخدا به همراه علی

محمدخان به سفارت انگلیس پناهنده شدند. به

تدریج تعداد پناهندگان تا روز بعد به ۷۰ تن

رسید. پس از مدت کوتاهی چند تن از پناهندگان

نظیر تقی زاده و دهخدا و علی محمدخان پس از

اخذ تأمین از سفارت انگلیس و دولت ایران از راه

قفقاز روانه اروپا شدند.^{۲۹} تربیت پس از خروج

از ایران به قفقاز رفت و پس از مدتی به گیلان

بازگشت و با چند تن دیگر از انقلابیون مانند

سردار محیی (معزالسلطان) کمیته ستار را در

گیلان بنیاد نهاد.^{۳۰} وی در واقعه باغ مدیریه و

کشته شدن سردار افخم والی گیلان در سال

۱۳۲۷ ق. در رشت حضور داشت و یکی از

فرماندهان مجاهدین تروریست بود.^{۳۱} همچنین

در ۱۳۲۷ ق. هنگامی که مجاهدین گیلانی برای

فتح تهران به حرکت درآمدند علی محمدخان یکی

از فرماندهان عمده آنها بود.^{۳۲} در قزوین با

سپهسالار اعظم فرمانده کل نیروی مجاهدین

گیلان درگیر شد و به روی او اسلحه کشید.^{۳۳} به

طور کلی می توان علی محمدخان تربیت و افرادی

مانند پیره خان و والیکورا جزو فرماندهان جناح

انقلابی مجاهدین گیلان (در مقابل سپهسالار

اعظم و سردار محیی) قلمداد نمود. می گویند:

پس از فتح تهران در شعبان ۱۳۲۷ ق. علی

محمدخان در زندگانی که شیخ فضل الله نوری در

آن محکوم بهعدام شد حضور داشت.^{۳۴}

در ماه رجب همان سال وزارت معارف از او

درخواست کرد تا «دو نفر آدم مبصر با اطلاع از

مطالب روزنامه ها...» را به آن وزارتخانه معرفی

کنند تا بر مصلح جراید نظارت داشته باشند.

(سند شماره ۳)^{۳۵} علی محمدخان نیز چند روز

بعد دو نفر را بدین منظور معرفی کرد. (سند شماره

۴)^{۳۶}

تقی زاده می گویند: [پس از فتح تهران] «یک

روز گفتند مجاهدین را باید تحت انتظام نگاه

داشت پس بنا شد یک کسی را بر آنها رئیس

بکنند که بشوند، آنها را منظم کند. صحبت شد

معزالسلطان رشتی [سردار محیی] رئیس بشود.

ولی عاقبت میرزا علی محمدخان رئیس مجاهدین

شد.^{۳۷} احتمالاً در همین سمت بود که در تاریخ

۲۴ رجب به قتل رسید.

تفکرات سیاسی علی محمدخان تربیت تابع

دو خط مشی فکری است که وی در طول زندگی

کودک خود (۲۷ سال) با آنها در تماس بود. او را

فرزند روحانی تقی زاده می دانستند. دلیل آن نیز

چیزی جز این نیست که علی محمدخان در هنگام

نوجوانی پسر خود را از دست داد وزیر نظر

تقی زاده (برادر زن محمد علی تربیت، برادر علی

محمدخان) بزرگ شد. این رابطه تا هنگام بیماریان

مجلس و خروج تقی زاده و علی محمدخان از

ایران ادامه داشت. ولی به نظر می رسد پس از این

که تقی زاده به اروپا رفت و علی محمدخان در

قفقاز ماند و از نزدیک با فعالیت های حزب

سوسیالیست قفقاز و انقلابیون آن آشنا شد. رابطه

مزبور کم رنگتر گردید.^{۳۸}

در ۸ رجب تقی زاده تهران را به قصد اروپا

ترک کرد، در حین همین سفر بود که از مرگ

علی محمدخان اطلاع پیدا کرد و در نامه ای

که برای یکی از اعضای حزب دمکرات در

تهران فرستاد در رثای مرگ علی محمدخان گفت:

«هیچ کس نمی تواند پایه محبت و تعلق خاطر و

درجه نس و الفت و علاقه روحیه شپیده مر به آن

جوان عزیز شهید که نمونه ستد مت و تقوی و

فضیلت بود تصور نماید ملائکه رحمت و عنف و

فرشته عصمت و طهارت و مجسمه اخلاق سلامت

بود از شیرخواری تا وفاتش معصوم و بیگناه بود، در

این دنیا آرایش عیش و کامرانی ندید... آه که

چه نور آسمانی بود، درخشید و روی برداشت...

گذشت و گذشت، آه ای خورشید خاوری، ای

شمع سحری، ای مرغ علوی، ای روح مجرد

کجایی...»^{۳۹}

جریان دیگری که بر روی افکار علی

محمدخان تأثیر بسزائی داشت خط مشی سوسیال

دمکرات ها و انقلابیون قفقازی بود. علی

محمدخان در قفقاز و گیلان با آنها رابطه داشت و

در تهران نیز با کسانی چون حیدرخان عمراوغلی،

میرزا رسول زاده (سردبیر روزنامه ایران نو)

همکاری نزدیک داشته است.^{۴۰} برخوردتهای نظیر

اسحه کشیدن بر روی سپهسالار اعظم در قزوین

نشان دهنده تند روی های او می باشد. علی

محمدخان در تهران به همراه کسانی چون

تقی زاده، سلیمان میرزا، شیخ محمد خدیجی،

محمدعلی توبیت، حیدرخان عمواوغلی حزب دمکرات را تشکیل دادند.^{۴۱} قتل بیپنهانی را به طور عموم به دمکرات‌ها و به طور خاص به حیدرخان عمواوغلی نسبت می‌دهند. در بعضی منابع نیز انجام این قتل را به علی محمدخان نسبت داده‌اند.^{۴۲} این موضوع را می‌توان به عنوان مهمترین علت ترور علی محمدخان به شمار آورد.

سید عبدلرزاق خان پسر میرعلی اکبر کاشانی شخص دیگری است که با علی محمدخان به قتل رسید. نام برده در آغاز چنده سالی به مدرسه رفت، دیری نگذشت که مدرسه را رها کرد و به آموختن صنایع پرداخت وی علاوه بر این که مغازه‌ای در خیابان ناصریه داشت، یک دارالصنایع نیز تأسیس کرد.^{۴۳} با آغاز انقلاب مشروطه به صف مشروطه‌طلبان پیوست. کتیبه عدل مظفر که بر سر در مجلس شورای ملی سابق قرار داشت کنار او بود.^{۴۴} در روز سی‌بهاران مجلس در انجمن آذربایجان بود و جزو مدافعین مجلس به شمار می‌رفت.^{۴۵} پس از آن همراه با علی محمدخان به سفارت انگلیس پناه برد و از آنجا عازم قفقاز شد. پس از فتح تهران توسط مجاهدین به تهران بازگشت و رئیس دارالصنایع وطنیه گردید.^{۴۶} متأسفانه در مورد افکار و عقاید وی اطلاع بیشتری در دسترس نیست. ولی با توجه به همراهی او با علی محمدخان شاید بتوان گفت وی نیز از جمله انقلابیون حزب دمکرات بوده و تا حدودی همان خدمت‌گشایی فکری را داشته است.^{۴۷}

در اولین جلسه دادگاه که به بازجویی و محاکمه حسین بیک اختصاص داشت، او خود را چنین معرفی کرد.

«... حسین بیک پسر حاجی علی قلی بیک نورزاف... اهل نخجوانم، ساکن تبریز و سنم سی سال است... از سن ۱۳۲۱ [ق] تا کنون در تبریز سکنی دارم... در تبریز تجارت داشتیم مال فاتوره، مال ابریشم و ماهوت و اسباب و رشو و نقره و طلا و فروش بلور برای آذربایجانی با ما بود که از روسیه می‌آوریم به فروش می‌رساندیم و حالا تجارت نداریم. چون در انقلاب [مشروطه] تبریز غارت کردند مغازه ما را هفتاد و پنج هزار و پانصد و بیست و یک تومان و دو هزار مان غارت شده ما است...»^{۴۸}

حسین بیک در ادامه اعتراف‌هایش گفت که یازده ماه پیش از این به تهران آمده است؛ یعنی پس از آن که مغازه‌اش توسط سواره‌های

رجیم خان شجاع نظام غارت شد. سپس از ورود به تهران، به سفارش و توصیه سردار رحیمی و با منصب سلطانی وارد گارد تازه تشکیل شده محیی می‌شود.^{۴۹}

به گفته نوروز بیک ری و دیسگر صاحب منصبان گارد محیی مانند سید علی و عسگر یوز و مشهدی صدق و میرزا کوچک [خان جنگلی] علاوه بر حقوقی که پیش دیگر اعضای گارد می‌گرفتند به امر سپهسالار عظم [نخست وزیر وقت] مقداری پیرا اضافی نیز دریافت می‌داشتند. پس از مدتی حسین بیک داخل هیأت مجاهدین می‌شود. هیأت مزبور که از تعدادی از موکلین مجاهدین تشکیل یافته بود جهت رسیدگی به وضعیت مدعی و معاش مجاهدین تأسیس شده بود. ورود وی به هیأت ده روز تا یک هفته قبل از واقعه پارتک تریک و سه یا چهار روز قبل از واقعه قتل علی محمدخان بود.^{۵۰}

روز بعد از واقعه قتل: محمد خان، حسین بیک به شهر آمده و به پارتک تریک و به باغ سفاباشی محل تجمع مجاهدین رفته بود و در آن جا می‌شود که جبار نام مجاهد می‌گوید که [هنگام واقعه ترور علی محمدخان]... من دم در مهمانخانه اخوت بودم، وقتی که صدای تیرلندش، بالا بیک هم آن جا بود، یک کشیده به وزدم و گفتم دیگر آنچه که کار است شما می‌کنید. با بیک جواب داد که به من دخلی ندارد حیدرخان عمواوغلی آدم گذاشته حسین بیک را بزنند...»^{۵۱} احتمالاً روز اول شعبان حسین بیک به اتفاق دسته‌اش به پارتک تریک رفته، و در درگیری آنجا حضور داشت. هنگامی که پارتک تریک در محاصره نیروهای دولتی بود و همه کوشش می‌کردند که از درگیری و زد و خورد جلوگیری کنند، به گفته کسروی: «نوروزاف از سردستگان [مجاهدین در پارتک بود] نیرنگی به کار زد بدین سان که بیرق سفیدی را بر روی دیوار افراشت و دسته پیاده [نیروی دولتی] که در برابر و سنگر داشتند فریب بیرق را خورده، چنین پنداشتند مجاهدان درمانده شده‌اند و از در زمین‌ها حواشی هستند. این بود دلیری کرده به تاختن پرداخته. و دسته نوروزاف بسیاری از ایشان [را] با گلوله به خاک انداختند. سفارخان چون این را دید سرول آمده به نوروزاف پرخاش کرد و او را از سنگر برداشته در یک زیرزمینی نشستن فرمود.»^{۵۲}

به هر حال، شب هنگام حسین بیک تغییر لباس داده و از پارتک بیرون می‌آید. ولی توسط قزاقها دستگیر شده و به نظمی برده می‌شود. در آنجا به گفته خودش: «نیمه شب شنیدم مرا صدا می‌کنند بیدار شدم دیده که یک نفر صاحب منصب نظمی با دو نفر بیس دست مرا گرفته و بردند پانین نظمی و دوباره چهار نفر آمدند در این صاحب منصب به آنها گفت که این را ببرید بیرون شهر راحتش بکنید. حکم مسیو بیسرخان است در این حال یک صاحب منصب دیگری اسم از بالا و به من نگاهی کرد و گفت این حسین بیک نیست... فهمیدم که مرا نشانخته اند...»^{۵۳}

همان‌طور که ذکر شد، جلسات دادگاه پس از تهیه مقدمات از روز ۲۱ شعبان شروع به کار کرد. در جلسه اول و دوم و سوم حسین بیک نوروزاف خود را معرفی کرده و فعالیت‌هایش را در تهران بازگو نمود. و به اتهامات وارده نسبت به خود جواب داد. وی سعی داشت با تجاهل و نسبت دادن وقایع روز ۲۵ رجب به روز قبل از آن خود را از اتهامات وارده مبرا سازد.^{۵۴} جریان کار دادگاه پس از جلسه روز هشتم ماه رمضان به علت دخالت‌های نماینده سفارت روسیه مسیو بارانسکی که در جلسه دادگاه حضور داشت، به تعویق می‌افتد. حضور وی در دادگاه همان‌گونه که قبلاً گفته شد، به دلیل تابعیت روسی حسین بیک بود.

در ۹ رمضان ۱۳۲۸ ق. مدعی العموم دادگاه ضی نامه‌ای به وزیر عدلیه اظهار می‌کند: «... از اولین جلسه نماینده سفارت روس برخلاف ترتیب رفتار کرده و غالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می‌نمود... در این صورت گویا تعقیب این امر با یک هم‌چون‌ترینی به کمی بی‌فایده و باعث انقضای حقوق باشد، اگر فوراً از طرف وزارت جلوگیری از این قبیل مداخلات نماینده سفارت بشود. اداره مدعی عمومی این امر را تعقیب خواهد کرد. والا اقدام بی‌نتیجه را صلاح نمی‌دانند...»^{۵۵} «سند شماره ۵»

پس از مدتی که تشکیل جلسه دادگاه متوقف می‌شود. حسین قلی نواب وزیر خارجه در ۱۶ رمضان ضی نامه‌ای به رئیس محاکمه از او می‌خواهد: «... به عدلیه و نظمی بنویسید که مدعی عموم و مستنطق خودشان را برای کار نوروزاف هر وقت محاکمات معین می‌نماید

بفرستند، و عنوان استعفاء را به میان نیاورند که اسباب تعویق کار می‌شود، و به مسیوبارانسکی هم سفارش شده است که در استنطاق مداخله ننماید. فقط حق مداخله در صورتی که از موضوع استنطاق خارج بشوند با رئیس محاکمات است...»^{۵۷} (سند شماره ۶)

نواب در انتهای نامه نگرانی خود را از عقب افتادن تشکیل جلسات دادگاه چنین بیان می‌کند: «... می‌ترسم تا گرفتار این جزئیات بشویم مصلب عمده که محاکمه نوروزاف باشد در این بین طول کشیده و کم کم کهنه شود، و خون بی‌گناهان پایمال شود...» (سند شماره ۶)

تمهیدات فوق نتیجه خود را به بازآورد در نهایت، کار دادگاه مجدداً آغاز شد. در جلسه ۲۴ رمضان، و جلسه ۴ شوال ضمن بازجویی و محاکمه نوروزاف، از او در خصوص رابطه‌اش با کریم و امیر و مهدی (متهمین دیگر ترو) سؤالاتی پرسیده شد. در جلسه ۴ شوال محاکمه دو تن دیگر از متهمین آغاز گردید. نخستین متهم فردی به نام امیر بود و به دلیل این که نمی‌توانست فارسی صحبت کند و مترجم زبان ترکی نیز در دادگاه نبود، ادامه محاکمه به روز ۱۳ شوال موکول شد. در همین جلسه بود که امیر و کریم دو متهم اصلی ترور ابتدا خود را معرفی کردند:

«... اسم من امیر. پدرم سلطان عنی و اهن تبریز هستم. و هفت هشت ماه است که در گارد منی نایب اول بودم و منزلت در کوچه عرب‌ها [است]...»^{۵۸}

«... اسمم کریم پسر محمد، وقت آمدن به تهران مساجد بودم. محل اقامت در کوچه خراسانی‌ها در خانه محمودخان...»^{۵۹}

پس از معرفی هر دو نفر به جنایت خود اعتراف کرده و حادثه ترور را با کمی اختلاف چنین توصیف کردند:

(س) [از امیر] تفضیل قتل میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان را به نظری که نزد خدا و رسول بتوانی شهادت بدهی بیان کن:

(ج) آن روزی که میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان را کشتند من دخوش بودم، یک ساعت به غروب مانده من از خانه بیرون آمدم، سرکوچه مجاهد‌ها به من گفتند، چرا بالا نرفتی؟ گفتم کجا؟ گفتند: باغ حاجی سقاباشی. چون چند روز است در باغ حاجی سقاباشی سردارها اجتماع می‌کردند، من تنها

نشستم به درشکه رفتم به باغ حاجی سقاباشی. رفتم توی باغ یک حصیر انداخته بودند، و آدمهای سردار و مجاهدین رویش نشسته بودند. آنجا یک سیگار کشیدم، سردارها در آنجا بودند، ولی من نمی‌دیدم آنها بیرون رفتند من داشتم سیگار را تمام می‌کردم، سردمه‌ها آمدند. مشهدی صادق، حسین بیگ نوروزاف، و عسگریاورد و دوسه نفر هم مجاهد بود. گفتند برخیزید برویم. بیرون آمدیم.

از جلو مجلس آمدیم. دم قراول‌خانه که جلو مجلس است، من خواستم از آنجا بیایم، آنها گفتند سراسر برویم خیابان لاله‌زار در کوچک کافه اخوت، که سرچهار راه مخبراندوله نرسیده است، و بروی خانه مخبرالدوله از همان در داخل قهوه‌خانه شدم، داشتم می‌رفتم که یکی از عقب مرا صدا کرد، که کجا می‌روی، همین که متوجه شدم دیدم آقا میرزا اسمعیل نویری وکیل آذربایجان است پهلوی ایشان نشستم، برای من یک فنجان شیر آوردند، مشغول خوردن شدم، و عریضه که ده روز قبیل از آن برای کناره‌های شخصی خودم به توسط مشارالیه به مجلس ملی تقدیم کرده بودم، در کیفیت عریضه جویا شدم، در این بین حسین بیگ نوروزاف و مهدی قلی [که] وکیل هست، و مشهدی کریم [که] وکیل هست و دوسه نفر از مجاهدین در عقب رسیدند، بعد از تعارفات به میرزا اسمعیل در خصوص مواجب خودشان سنوالم و جواب کردند. و از جیبش چهار هزار درآورد روی میز گذاشت، نمی‌دانم حسین بیگ برداشت یا مشهدی کریم برداشت، بعد آنها رفته، مهدی قلی به من گفت برویم. آقا میرزا اسمعیل گفتند که کار داریم، مهدی قلی دست مرا گرفت گفت می‌دانم، در خصوص عرض حال که داده‌اید به مجلس ملی صحبت می‌کنید، آن صحبت را می‌تونی در خانه هم بکنی.

بعد بیرون آمدیم، مهدی قلی گفت، بیا برویم پایین. من گفتم چون ناخوشم نمی‌توانم بروم، سنوالمی که جلو کافه اخوت ست پشت داده ایستادم، مهدی قلی رفت پایین پنج دقیقه نکشید مراجعت کرد. گفت بیا [ناخوان] بکنیم. گفت: منظرم درشکه بیاید، گفت بیا با هم برویم هر جا به درشکه رسیدیم آن وقت سوار شو.

بعد با هم رفتیم طرف چهارراه کنت دیدیم مشهدی کریم، و حسین بیگ نوروزاف این دو نفر چند قدم جلوتر از ما داشتند می‌رفتند، تا

رسیدیم جنو معززه ازمنی تارسانز. دیدم یک نفر مرا صدا می‌کند بعد سر بالا کردم متوجه شدم دیدم میرزا عنی محمد خان است، با دست مرا اشاره می‌کند، [مهر: ناخوانا]

(س) از عقب تو را صدا کرد یا از جلو؟

(ج) از روبرو مرا صدا کرد. چون گوشه

خیابان بسته بود، من رفتم به میرزا علی محمدخان دست دادم. بعد از تعارف پرسید:

مجاهدین چرا شتی می‌کنند، و از مسئله رضایف صحبت کرد. در این اثنا دیدم که تیر خالی شد، چون که تیر از عقب من درآمد. [مهر: ناخوانا]

(س) تیر کی خالی کرد و از کدام سمت خالی شد، و بعد چه شد؟

(ج) چون سه نفر که حسین بیگ نوروزاف و مهدی قلی و مشهدی کریم عقب من بودند، و دو سه تیر مازور خالی شد. من فرار کردم. [مهر: ناخوانا]

[پنج سنوالم و جواب در خصوص کسانی که تیر انداختند.]

(س) بعد چه شد؟

(ج) بعد من فرار کردم. مهدی قلی عقب سر من می‌آمد. رسیدیم سرچهار راه حوسم به طرف سفارت انگلیس بروم، به خیابان علاءالدوله، مهدی قلی دوسه قدم از من عقب بود وقتی که رسیدیم سرچهار راه کنت، خواستم به طرف خیابان علاءالدوله بروم دیدم مهدی قلی موزرش دستش بود. به من گفت. کجا می‌روی پدر سوخته، نمی‌بینی که پلیس از عقب می‌آید مرا جنو نداخت و با هم روانه شدیم. رسیدیم دم دکمپه‌ای که در خیابان طرف دست راست تازه ساخته‌اند آنجا یک درشکه بود. که حسین بیگ در میان آن درشکه بود. ما را صدا کرد که بیایید توی درشکه. رفتم سوار درشکه شدیم. راست حرکت کردیم. من و حسین بیگ و کریم در یک درشکه بودیم. و مهدی قلی هم در یک درشکه حسین بیگ موزر در دستش بود. و به درشکه‌چی نهادیم می‌کرد که تند برود. گفت برود عشرت‌آباد نرسیده به دروزه عشرت‌آباد، به من گفتند مهدی قلی در درشکه تنها است تو برو در درشکه او بنشین. و از درشکه که پایین آمده به من سفارش کردند که این مطالب جانی نباید گفته شود، اگر بگوئید می‌زنیم، من آمدم پهلوی مهدی قلی در درشکه نشستم، بعد از مهدی قلی پرسیدم، وقتی

که درشکه از دروازه خارج شده بود، که اینها را چیرا زدید؟ گفت هرچه باسی هست خواهیم کشت، رفتیم رسیده عشرت آباد، از درشکه پیاده شدیم، درشکه را پول دادند، و برگشت. [مهر: ناخوان]

(س) کی پول درشکه را داد؟

(ج) پول درشکه را دوقران حسین بیگ نمی دانم از مشهدی کریم گرفت، یا مهدی قلی و باقی پول درشکه را روی آن گذاشت، و خودش داد، وارد باغ شدیم، یک خیارانی است راست می رود، من لب جو شستم ادرار بکنم، آنها رفتند و من پاشدم رفت صرف آنها، دیدم در جو عمارت سه مرتبه سالار باقرخان روی صندلی نشسته، دیدم حسین بیگ هم نشسته، صندلی نبود، نوکرها صندلی آوردند یکی را من گرفته نشستم، حسین بیگ به سالار می گفت از دشمنی شما یکی را کتیبم، چوقی دست سالار بود، قدری فکر کرد و بعد از آن گفت کی بود، گفت نمی دانم برادرزاده یا خواهرزاده نقی زاده میرزا عسی محمدخان تبریزی، قدری بگر کرد، گفت عیبی ندارد، برای ما هر یکی یک فنجان چای آوردند خوردیم و سه چهار نفر نوکرها پیش جو ایستاده بودند به آنها قدم زد کرد گفت این حرفها جای بروز نکنند، بعد از آن گفت اینها را ببرید بالا و به آشپز هم گفت یک قدری خوراک را زیاد بپزد، را بردند بالا رفتیم آنجا نشستیم. [مهر: ناخوان]

(س) کج نشستید و شمار به کدام ضاق بردند؟

(ج) از پلکنی ما را بالا بردند، در اطاقی که ستفش آینه کاری بود و چهل چراغ هم آویزان بود، قدری نشستیم برادر زن سالار اسدخان نام آمد گفتند چیزی نداری، گفت حالا می آورن اول حسین بیگ گفت و بعد مهدی قلی هم پرسید که دوا زود بیاوید. [مضام: ناخوان]

(س) مقصود از چیز و دوا چیست؟

(ج) آوردند منتف شدم شراب و کنیاک بود آوردند گذاشته به مجلس زمین حسین بیگ پرسید این چیز است و آن چیز است، اسدخان جواب داد، یکی شراب و یکی کنیاک هر کدام را میل می کنید بکنید، حسین بیگ با مهدی قلی ردیف نشسته بودند آن شیشه که کنیاک بود مهدی قلی گفت ما این را می خوریم آن یکی را سایرین می خورند.

شام خوردیم، خوابیدیم تا صبح آفتاب طلوع

کرده بود از جا پا شدیم آمدیم پائین جایی که نشسته بودیم با سالار همانجا نشستیم چایی خوردیم حسین بیگ گفت اسدخان را بیدار کنید چهار اسب به ما بدهد برویم شهر، نوکرها گفتند، اسدخان خوابیده است اما دم در درشکه حاضر است آمدیم به درشکه سوار شدیم از راهی که شب آمده بودیم نرفتم از راه دیگر رفتیم آمدیم از دروازه وارد شهر شدیم، حسین بیگ گفت برویم باغ اثابک، به درشکچی گفت، من گفتم من ناخوش هستم، باید پیش حکیم بروم گفت پس برویم منزل خودمان ده شمس العمارة با هم آمدیم من در اندرون پیاده شدم و آنها با درشکه به سمت شمس العمارة رفتند. [مهر: ناخوان]

(س) از کدام دروازه وارد شدید و خط عبورتان کدام خیابان بود؟

(ج) دروازه زامن نمی دانم کدام بود، ولی آن رامی دانم وقتی که احمد علی شاه را وارد کردند به شهر از همان دروازه وارد کردند، من یک دروازه قزوین و دروازه باغ شده و شاهزاده عبدالعظیم را می دانم، نمی دانم از کدام خیابان عبور کردیم. [مهر: ناخوان]

کریم نیز در دادگاه اعترافاتی مشا به اعترافات امیر در خصوص قتل عسی محمدخان و سید عبدالرزاق به زمین آورد.

در جلسه ۲۰ شوال یکی از مجاهدین به نام عبدالرزاق که کالسکه حامل نوروزاف و افرادش رئیس از ترور دیده بود، به سؤالات مطروحه در دادگاه پاسخ داد.

در جلسه ۲۷ شوال حسین بیگ نوروزاف به اتهامات وارده پاسخ گفته و خود را از شرکت در قتل علی محمدخان و سید عبدالرزاق میری دانست، و اعترافات کریم و امیر و کار دادگاه را نتیجه عوامل زیر عنوان کرد:

۱- او ادعا کرد که کریم و امیر و مهدی با او عداوت داشته اند «مشهدی کریم در دسته من بود و بعد مرا پسند نکرده با یک عده از دسته من اخراج شد. و امیر هم در سر صاحب منصبی با من میانه نداشته و حالا که جمعا گرفتارند به آنها گفته اند بگو حسین بیگ را، خلاص می شوید، گفته اند که بلکه از حبس خلاص شوند.»^{۶۰}

۲- پیرم خان از یک سو به دلیل اختلافاتی که از قفقاز از «دعوی آرامنه یا اسنمان دارد...»^{۶۱} با حسین بیگ نوروزاف داشته است. و از سوی دیگر به دلیل طرفداری نوروزاف از

مجاهدین در قصبه پارک اثابک تصمیم به قتل و گرفت.

۳- پس از اینکه حسین بیگ خود را تبعه دولت روسیه معرفی کرد، و طبق قوانین کاپیتولاسیون محاکمه وی به عهده اداره محاکمات وزارت امور خارجه قرار گرفت، وزیر امور خارجه وقت حسین قلی نوب [گذشته از گرایش وی به حزب دمکرات و عسی محمدخان] سعی داشت هرچه زودتر قاتل عسی محمدخان و سید عبدالرزاق را به مردم معرفی کند. حسین بیگ تلاش وی را حمل بر غرض ورزی با خود می دانست.^{۶۲}

نوروزاف هنگام رد مسائلی که توسط کریم و امیر مطرح شد در برخی موارد به تناقض گویی می افتد، مهمترین این گونه تناقض گویی ه موضوع حضور او در شب واقعه نزد باقرخان است.^{۶۳}

حسین بیگ این موضوع را در ابتدای محاکمات صراحتاً رد کرد، ولی پس از اعترافات امیر کریم و اسد برادر زن باقرخان مجبور شد عتراف کند که در آن شب به مدت کوتاهی در عشرت آباد نزد باقرخان بوده است.

در جلسه ۱۱ ذی قعدة مدعی العموم موارد آنها حسین بیگ و دیگر همکارانش را بر شمرده پس از این جلسه به دلایل نامعلوم نزدیک به یک ماه کار دادگاه تعطیل شد.

در جلسه ۱۲ و ۲۳ ذی حجه حسین بیگ نوروزاف دفاعیات خود را در قبال اتهامات وارده بیان کرد، که عمدتاً حول بیان همان مسائل قبلی دور می زند.

در روز ۲۳ ذی حجه باقرخان به دادگاه احضار و از او سؤالاتی شد. باقرخان ضمن تأیید ورود قاتلین علی محمدخان و سید عبدالرزاق به عشرت آباد محل سکونتش در غروب ۲۴ رجب، گفت: «... [آنها] چهار نفر بودند و آمده بودند دیدن اسدخان [برادر زن باقرخان که تازه از خراسان آمده بود] و گفتند دعوا شد همشیره زاده نقی زاده را کشتند، گفتم همشیره زاده نقی زاده کیست. گفتند میرزا علی محمدخان. اوقات من تنگ شد پاشدم رفته تو...»^{۶۴} (سند شماره ۷)

در جلسات ۲۸ و ۲۹ ذی حجه از برخی از مجاهدینی که حسین بیگ نوروزاف را می شناختند در مورد واقعه قتل توضیح خواسته شد. و در آخرین روز سال ۱۳۲۸ ق. در طی جلسه

دادگاه باز هم حسین بیگ در دفاعیاتش وزیر خارجه را متهم به غرض ورزی در مورد خود کرد. پرونده محاکمه قاتلین علی محمدخان و سید عبدالرزاق در این روزها برآ بسته شد. در ۲۴ محرم ۱۳۲۹ ق. از چند تن از کسانی که به عنوان قاضی مشخص شده بود. درخواست شد تا نظر خود را ارائه دهند. آنها نیز عموماً (آقا شیخ محمد مجتهد رئیس مجلس تمیز، میرزا بزرگ خان، آقا شیخ جلال، آقا میرزا علی آصف الممالک عدل الملک) رای خود را چنین صادر کردند:

... اولاً به موجب اقرار غالب از حضرات استنطاق شده اشخاصی که متهم به قتل دو نفر سابق الذکر [علی محمدخان و سید عبدالرزاق] هستند، که مهدی قلی، حسین بیگ، کریم و امیر باشند چون جزو هیئت و از وکلای مجاهدین به شمار می رفته اند دلالت دارد بر اینکه یک نوع اتحاد و رابطه معنوی بین حضرات برقرار بوده است... به موجب ادله مستنبطه مذکوره در فوق حسین بیگ نوروزاف به مداخله در امر مقتولین مورد ظن قوی است...»^{۶۵} (سند شماره ۸)

پس از صدور رای دادگاه حسین بیگ نوروزاف به دلیل وجود قوانین کاپیتولاسیون نسبت به اتباع روسی در ایران برای محاکمه نهایی به روسیه اعزام شد و دیگر خبری از او نشد. از سرنوشت کریم و امیر نیز که به قتل اعتراف کردند اطلاعی در دسترس نگارنده نیست.

به هر حال پس از گذشت ۸۶ سال از واقعه قتل علی محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق خان، و مرور پروندهها دادگاه می توان به نتایج زیر رسید:

۱- بدون شک مهمترین عامل و علت ترور علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان اختلاف بین مجاهدین (گارد محیی، گارد ملی، اعتدالیون و دمکراتها، سران قدرت صلب نظیر سپهسالار اعظم و سردار اسعد) بود. در این میان تقریباً می توان ادعای شرکت ضمنی باقرخان را در قتل فوق پذیرفت.^{۶۶}

۲- پس از مرور پرونده به نوع روابط موجود میان مجاهدین فاتح تهران می توان پی برد. و این نکته را اذعان نمود که در صورت تداوم آزادی عمل مجاهدین تهران دچار هرج و مرج شدیدتری می شد. البته موضوع جلوگیری از فعالیت مجاهدین متأسفانه از سوی قدرت طلبانی چون سردار اسعد برای دست یابی به قدرت بیشتر، و همچنین

سفارت خانه های روس و انگلیس و حامیان داخلی آنها برای سرکوبی شور انقلابی مجاهدین مورد استفاده قرار گرفت.

۳- پرونده محاکمه حسین بیگ نوروزاف دارای اطلاعات ذی قیمت و دست اولی از روابط بین مجاهدین فاتح تهران، اوضاع اجتماعی شهر تهران در سال ۱۳۲۸ ق است، که زمینه مساعدی را برای انجام تحقیقات در خصوص مسائل فوق به وجود می آورد.

زیر نویس

- ۱- بهار، ملک الشعراء، تاریخ احزاب سیاسی، ج اول، انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۵۷، ص ۱۰
- ۲- همان ص ۱۰-۸
- ۳- همان، همان صفحه
- ۴- دولت آبادی، یحیی. حیات یحیی ج سوم انتشارات: ابن سینا، چاپ اول تهران ص ۲۹
- ۵- تقی زاده، سید حسن؛ خاطرات تقی زاده، به کوشش ایرج نقاش، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸-ص ۱۳۶-۱۳۵
- ۶- دولت آبادی، همان، ص ۱۳۳
- ۷- منکرده، مهدی تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ج ۶ انتشارات کتب فروشی سینا، ص ۲۱۸
- ۸- راثین، اسدعلی، پیدرخت، موسسه تحقیق راثین، تهران ص ۴۸۰-۴۷۳
- ۹- رواسنی، شاپور؛ نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، چاپ اول، تهران-۱۳۶۳ ص ۶۶-۶۵
- ۱۰- سپهبد زار تنک بستی گردآوری امیر عبدالصمد خستیری، به هتمام محمود تفضلی، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۴۰-۱۲۰
- ۱۱- کتب آبی به کوشش احمد بشیری، ج ۴، نشر نو، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۸۰
- ۱۲- همان ص ۸۹۰
- ۱۳- همان ص ۸۹۱
- ۱۴- میرحیبری، اسماعیل، فیه آذربایجان و ستارخان، کتب فروشی تهران، چاپ دوم، مرداد ۱۳۵۶، ص ۵۷۷
- همچنین مقایسه شود با: کتب آبی پیشین ص ۸۷۵
- ۱۵- منکرده، همان، ص ۲۱۹
- ۱۶- همان، همان صفحه
- ۱۷- کتب آبی، همان ص ۸۹۶
- ۱۸- نوینی، عبدالحسین، فتح تهران، گوشه هائی

از تاریخ مشروطیت، انتشارات بابک، چاپ اول اسفند ۱۳۵۶، تهران ص ۲۵۱

۱۹- کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۳۲

۲۰- روزنامه بران نو، شماره ۱، یکشنبه ۱۹ شوال ۱۳۲۸ ق. ص ۲

۲۱- مجموعه اسناد مربوط به بازجویی قاتلین علی محمدخان تربیت، سری وزارت امور خارجه شماره ۳۰-۹۱۰۰۴

- ۲۲- کتب آبی همان ص ۸۹۵
- ۲۳- مجموعه اسناد بازجویی ص ۲۷-۲۶
- ۲۴- همان ص ۲۸
- ۲۵- کتب آبی همان ص ۹۰۸-۸۹۷
- ۲۶- مجموعه اسناد بازجویی ص ۲۰-۱۵
- ۲۷- کتب آبی ج ۵ ص ۱۰۱۸
- ۲۸- روزنامه ایران نو همان، همان صفحه
- ۲۹- مجتهدی، مهدی تقی زاده، روشنگری ها در مشروطیت ایران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۰۱
- ۳۰- تقی زاده، حسن (سید) پیشین ص ۱۲۳
- ۳۱- همان، همان صفحه
- ۳۲- همان، همان صفحه
- ۳۳- نامه د. مهدی شرح رجال قرن ۱۴-۱۳، ج ۳، نشرات کتب فروشی زوار چاپ سوم تهران ۱۳۶۳، ص ۱۰۴ تقی زاده در خاطرات خود (ص ۱۲۸) می گویند «... هنگامی که [پس از فتح تهران] هیأت مدیره درست کردند یک روز که در هیات مدیره خبر آوردند، شیخ فضل الله گفته شد، سپهبد دیوانه شد، گفت من می دانم همه را این پسو [منظور علی محمدخان تربیت است] می کشد. من هم می توانم بکشم موزرش را در آوردم، میرزا علی محمدخان خیلی تند بود پیشدستی کرد و موزرش را در آورد، سپهبد ریدید لان است که می کشد، پد شد فرار کرد. آخر میرزا علی محمدخان را گرفتند.»
- ۳۴ و ۳۵- اسناد وزارت معارف (سری) ۵۸۰۰۵ ج ۳۱- تقی زاده، همان ص ۱۳۹
- ۳۶- مجتهدی، همان ص ۲۱ و ۲۰
- ۳۷- ایران نو، همان، همان صفحه
- ۳۸- نوینی، عبدالفتاح، نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، چاپ اول انتشارات کتابفروشی فروشی، تهران، ۱۳۵۳ ص ۲۴۴-۲۳۹
- ۳۹- مجتهدی، همان، ص ۱۵۶
- ۴۰- به پانویس ۱۵ مراجعه شود.
- ۴۱- به مدد همان ج ۲ ص ۲۶۴
- ۴۲- روزنامه ایران نو همان، همان صفحه

۴۴- نوادنی همان ص ۱۵۵

۴۵- روزنامه برن نوهمان، همان صفحه

۴۶- نقی زاده همان ص ۹۰

۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- مجموعه اسناد بازرجویی ص ۱۰-۱

۵۱- منبع فوق ص ۲۳

۵۳- کسروی همان ص ۱۴۱

۵۲- مجموعه اسناد بازرجویی ص ۱۴

۵۴- همان منبع ص ۲۵-۲۰

۵۵- همان سدا پیرکنده

۵۶- همان، همان بخش

۵۷- ۵۸- همان اسناد بخش الف قسمت الف

ص ۴۹- ۴۱

۵۹- همان ص ۵۹

۶۰- همان ص ۷۱

۶۱- همان ص ۶۳

۶۲- همان ص ۴۰

۶۳- همان نسبت ب، ص ۲۰ و ۱۹

۶۴- همان اسناد پیرکنده

۶۵- کسروی در کتب تاریخ هیجده ساله آذربایجان

ص ۱۳۳، در ترتیب با شناسایی قاتلین علی محمدخان

چنین می نویسد: «کسانی گفته اند سفیرخان از این

کشتار آگاهی داشت، ولی آقای یکانی می گوید هیچ

گونه آگاهی نداشت و چون کشتارگان [علی محمدخان]

می خواستند به او پندهنده شوند، نپذیرفت. یکی از پند

آقا بالا زده از دستة معزلسلطان بود، آقای یکانی

می گوید: من [نزد سیدرخان] ایستاده بوده که در همراه

دیگران به پارک نزدیک آمدند و دیگران دور بسته شدند و

آقا بالا نزدیک آمده به گوش سردار سخنی گفت سردار

آشکارا پیام داد: من از این کار آگاه ندارم. و هرگاه

دولت شما را بخواهد گرفته به دست او می سپارم

می خواهید بمانید، می خواهید بروید، آقا بالا این را شنیده

بنازگشت، و بنا همراهان خود بیرون رفت.»

درباره نحوه قتل علی محمدخان و سید عبدالرزاق

نقی زاده در جایی دیگر از خاطراتش (ص

۱۴۴) ادعا می کند علی محمدخان تربیت و سید

عبدالرزاق خان هنگام ترور در حال رفتن به

خیابان لاله زار بودند. و از همان حضرات رشتی ها

یک کسی از قفقازیه و به اسم نوروزاف بود که

از بدترین مردان بود. وقتی نزدیک آمد به میرزا

علی محمدخان گفت شما دست باز کرده اید مردم

را می کشید ما هم می توانیم بکشیم. او گفت:

بکش. او [نوروزاف] هم کشت.

سند شماره ۱

تهران، اداره مرکزی کل نظمیه و ژاندارمری

مماک محروسه، دایرة مطب، مورخه ۲۰ شهر

شوال مطابق ۲ برج عقرب ۱۳۲۸

سواد راپورت مطب که در دفتر مطب ثبت و

صیفاست

نمره تاریخ ضرب

۵۵۳ ۲۵ شهر رجب نامعومه

مضروب

میرزا محمد علی [علی محمد] خان و میرزا

عبدالرزاق خان

شرح حال

اشخاص مزبور را امشب دو ساعت از شب

گذشته به مطب آوردند که یک گونه پهنوی میرزا

محمد علی خان [علی محمد] از طرف راستش

خورده و از آن طرف بیرون آمده، یک گلوله هم از

طرف چپ صورتش خورده و از طرف راست

گردن بیرون آمده و یک گلوله دیگر از طرف

چپ گردن خورده، از زیر کتف راست بیرون

آمده و فوت شده بود.

میرزا عبدالرزاق خان دو گلوله خورده، یکی

طرف چپ محاذی خط پستانی به محل قلب

خورده، از طرف چپ خارج شده و به بازوی

دست چپ خورده سوراخ کرده و از طرف دیگر

خارج شده بود. و گلوله دیگر هم از جلو [ی]

سر خورده و از پشت سر خارج شده بود. و منتول

گردیده. [امضاء به خط لاتین] [نام خوانا] [مهر]

نظمیه

سند شماره ۲

سفارت دولت قوی شوکت امپراطوری روسیه

مقیم دربار ایران، نمره ۳۳۵، مورخه ۲۲ شعبان

۱۳۲۸ یادداشت

در مجلس مورخه ۲۱ شهر حال دیوان

محاکمات آن وزارت جلیله خارجه مستنطق به

موضوع محاکمه که مسئله قتل میرزا علی

محمدخان و سید عبدالرزاق خان بوده و به موجب

مراسله محترمه مورخه ۲۰ شعبان نمره ۱۸۵۶ از آن

وزارت جلیله به سفارت اخطار و اعلام شده بود

نپرداخته و وجه من الوجوه داخل اصل مطلب

نگردیده، فقط از نوروزاف در باب خساراتی که در

تبریز به او وارد آمده و از فقره پارک مرحوم اتابک

پاره [ای] سیوالات نمودند. بنا بر این زحمت افزا

می شود. که هر گاه اولیای دولت عیب ایران

صرف نظر از مسئله اتهامی که در باب قتل

موسی الیهیم به نوروزاف زده نفرموده اند مقرر دارند

در جلسه دیگر که چهارشنبه آتیہ معین گردیده

ست، مستنطق به سیوالات خارج از موضوع

تلاف وقت نکرده در همین فتره تیرہ استنطاقات

بازمه بنمینند. و نیز احتراماً خواهش شده است قدغن

نفرمایند سبهای نوروزاف را که فعلاً در طوینة

درة امنیة در باغ شاه است و به عمت عدم

موظبیت ممکن است تلف شوند، به طوری که در

یادداشت مورخه ۲۰ شهر حال این سفارت نمره

۳۳۳ خواهش شده است، به سفارت آورده تسلیم



دارند. زیاد زحمت افزا نمی شود.

[امضاء به خط روسی] [مهر] سفارت روسیه

سند شماره ۳

وزارت معارف و فواید عامه، نمره ۳۲۰۵،

مورخه ۱۶ رجب ۱۳۲۷

تهران، جناب جلالت مآب آقا میرزا علی

محمدخان دام مجده

قرار بود که جنابعالی دو نفر آدم مبصر با

اطلاع از مطالب روزنامه انتخاب کرده به اداره

وزارت معارف بفرستید روزنامهجات را ملاحظه

نمایند. هنوز اقدامی در این انتخاب نکرده اید.

مخصوصاً زحمت می دهم که بر حسب مقرر به

این زودی دو نفر را منتخب و به اداره بفرستید، تا

از طرف وزارت معارف هم دو نفر دیگر معین نموده به معاضده آن دو نفر فرستاده جنابعالی مطالب مندرجه روزنامه جات را ملاحظه نمایند.^۲
[امضاء] مهدی قلی [هدایت]

سند شماره ۴

عرض می شود. جناب مستطاب حاجی میرزا شمس الدین خان دام اقباله، برای نظارت موقتی جراید منتخب که همه روزه در وزارت معارف حضور به هم رسانیده با منتخبین آن وزارت جلیله معاضدت نمایند.^۲

[امضاء به خط فارسی و لاتین] علی محمد

سند شماره ۵

وزارت عدلیه اعظم، سواد شرحی است که از اداره مدعی العمومی رسیده است. نمره ۱۸۴۴، مورخه ۹ شهر رمضان ۱۳۲۸

مقام متبع وزارت

برای استنطاق و محاکمه نوروزاف چند جلسه در محاکمات وزارت امور خارجه حاضر شد. و آقا میرزا احمدخان قاضی تحقیق مشارالیه را استنطاق کرد.

ولی از اولین جلسه نماینده سفارت روس برخلاف ترتیب رفتار کرده و غالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می نمود، و بالاخره در جلسه اخیر اظهار داشت که بنویسید (من قدغن کردم که جواب این سؤال را ندهد) و این جوابی که ایشان (بشایر اظهار خود) حسین بیک را از بیان آن منع کردند جواب سوالی بود که کمال ضرورت را برای تحقیق امر داشت، و قاضی تحقیق به هیچ وجه در آن سؤال مخالفت با ترتیبات قانونی ننموده بود. در این صورت گویا تعقیب این امر با یک همچو ترتیبی به کلی بی فایده و باعث ابطال حقوق باشد. اگر فوراً از طرف وزارت جلوگیری از این قبیل مداخلات نماینده سفارت بشود اداره مدعی عمومی این امر را تعقیب خواهد کرد والا اقدام بی نتیجه ر صلاح نمی داند.

(رئیس پارکه بدیت عدلیه اکبری) (محل مبر اداره مدعی عمومی)

سواد مطابق اصل است. [مهر] دیره تحریرات مرکزی کابینه عدلیه ۱۳۲۸

سند شماره ۶

وزارت امور خارجه

فوری است

رئیس محاکمات به عدلیه و نظمیته خویسید

که مدعی عموم و مستنطق خودشان را برای کار نوروزاف هر وقت محاکمات معین می نماید فرستند و عنوان استعفا را به میان نیاورند که اسباب تعویق کار می شود و به مسیو بارانسکی دهم سفارش شده است که در استنطاق مداخله ننماید فقط حق مداخله در صورتی که از موضوع استنطاق خارج بشوند با رئیس محاکمات است. البته تفصیل شکایت سفارت را هم از اینکه مسیو بارانسکی دیروز سه ساعت معطل شده و مدعی عموم و مستنطق نظمیته حاضر نشده اند. به عدلیه و نظمیته بنویسید مخصوصاً خاطرنشان نمایید که اگر قصدشان استعفا بوده چرا قبلاً اطلاع نداده اند که وزارت خارجه به سفارت اعلام نمایند، که مسیو بارانسکی حاضر نشود نوروزاف را هم نیاورد که امور سفارت معطل بشود، و حتی شکایت داشته باشد در مجلس شورای ملی هم یکی از وکلاء در باب استعفای مدعی العموم از محاکمه نوروزاف از من سئوالی خواهند نمود و اگر فوراً مدعی العموم و مستنطق نظمیته به کار خودشان مشغول نشوند و باز هم عنوان استعفا از این کار به میان آورند، مجبور می شویم که در مجلس شورای ملی انحراف آنها را از موضوع مضرب در موقع استنطاق که سبب مداخله مسیو بارانسکی شده است در مجلس بگویم، هر گاه مدعی العموم و مستنطق تصور می کنند که از موضوع منحرف نشده اند بیایند به وزارت خارجه و صورت استنطاق بنمایند، تا اگر قصوری نشده است جداً در مقام معارضه در موقع مداخله مسیو بارانسکی با سفارت برآیم ولی می ترسم تا گرفتار این جزئیات بشویم مطلب

عمده که محاکمه نوروزاف باشد در این بین طول کشیده و کم کم کهنه شود و خون بی گناهان پدید آید شود با این تفصیل مدعی العموم و مستنطق نظمیته مسئول خواهند بود، بدیهی است ز طرف وزارت جلیله عدلیه حکم اکید صادر خواهد شد که مدعی العموم و مستنطق نظمیته مشغول کار خود بشوند و نماینده سفارت دیگر ابدأ مداخله نخواهد نمود و هر گاه لزوماً می بایست امر ونهی در موقعی که خارج از موضوع می شوند بشود. خود رئیس محکمه مستنطق را متوجه به نکات خواهد داشت. حسین قلی ۱۶ رمضان ۱۳۲۸

سند شماره ۷

در همین روز ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۸ که آقای باقرخان سالار ملی به محاکمات وزارت خارجه تشریف آوردند، که روز محاکمه حسین بیک نوروزاف بود با حضور جناب مسیو کرس مترجم اول سفارت دولت بیه روس

(س) محکمه از جناب باقرخان سالار ملی: در روز شنبه ۲۴ شهر رجب که واقعه قتل میرزا عنی محمدخان و سید عبدالرزاق مقارن مغرب در خیابان لاله زار نزدیک دیوارخانه صنایع الدوله اتفاق افتاد، و می گویند به ضرب تیر موزر منهدی قلی و کریم و حسین بیک این دو نفر به قتل رسیده اند بلافاصله این سه نفر که کریم و مهدی قلی و حسین بیک نوروزاف به اتفاق میرخان نامی به درشکه به عشرت آباد خدمت جنابعالی آمده و همان ساعت که آنها وارد به عشرت آباد شده اند. در جلوی [حوض عمارت بزرگ عشرت آباد جنابعالی روی صندلی جلوس کرده و



آنها هم آمدند به آنجا. حسین بیک اظهار داشته است یکی از بدخواهان شما را به قتل رسانیدیم، و پس از آن آنها در اطاق آینه کاری عمارت پذیرفته شده و شاه خورده و در آنجا بی‌توته کرده و صبح با درشکه به شهر آمده‌اند، شب تا موقع شام هم اسدالله خان که از اقوام جنابعالی است از آنها پذیرایی کرده تفصیل را به طوری که البته خودتان مستحضر هستید بیان فرمائید، و این تقریرات را امیر و کریم در استنطاقات خودشان کرده‌اند.

(ج) آقای سالار ملی: آنها غروب تاریک بود آمدند آنجا

(س) کیها آمدند آنجا

(ج) نمی شناسم، ولی چهار نفر بودند و اسدخان ما از خراسان آمده بود دیدن اسدخان و گفتند دعوا شد همشیره زاده تقی [زاده] را کشتند. گفتیم همشیره زاده تقی زاده کیست گفتند میرزا علی محمدخان.

وقات من تلخ شد، پا شدم رفتم تو.

(س) این کریم و مهدی قلی و حسین بیک و امیر خان را اگر ملاقات نمایند حضوراً می شناسید

(ج) خیر نمی شناسم، به علت اینکه آن وقت که آمدند تاریک بود. این حرف را زدند. اوقات من تلخ شد برخاستم رفتم.

محل امضای آقای سالار ملی به اعتبار اینکه خط و مهر ندارم و قول من»

[امضاء به خط لاتین]

* اصل: برخواستم

سند شماره ۸

وزارت امور خارجه، مورخه ۲۴ شهر محرم

۱۳۲۹

محاکمات وزارت امور خارجه احتراماً از حضور محترم آقایان مفصله ذیل استفسار می نماید.

حضرت آقای آقا شیخ محمد مجتهد رئیس مجلس تمیز

جناب آقای میرزا بزرگ خان، جناب آقای آقا

شیخ جلال

جناب آقای آصف الممالک، جناب آقای

عدل المنک

جناب آقای آقا میرزا علی

که پس از قرائت دوسیه راجع به قتل میرزا

علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان که نسبت

قاتلیت را به حسین بیک نوروزاف و مهدی قلی و

کریم چای چی می دهند، هر عقیده دارند لفظاً در این ورقه مرقوم فرمایند و در این موقع توجه آقایان محترم را به این مسئله معطوف می دارد که چون امر قاتل بودن یا بری الذمه بودن حسین بیک که تبعه روس است، بیشتر در این محکمه مورد توجه است، نظریات و عقیده خود را درباره او بیشتر بسط بدهند.

رئیس محاکمات وزارت خارجه [امضاء: ناخوانا]

امضاء کنندگان ذیل که به عنوان مساعدت

فکری در محاکمات وزارت خارجه دعوت

شده‌ایم، بعد از مراجعه و مذاقه در دوسیه راجع به

قتل مرحومین میرزا علی محمدخان و سید

عبدالرزاق خان نسبت به شخص حسین بیک

نوروزاف که به موجب این دوسیه استنطاق و

محاکمه شده این طور اظهار عقیده و رای

می نمایم که

اولاً: به موجب اقرار غالب از حضرات

استنطاق شده اشخاصی که متهم به قتل دو نفر

سابق الذکر هستند که مهدی قلی و حسین بیک و

کریم و امیر باشند چون جزو هیئت و از وکلاء

مجاهدین به شمار می رفته‌اند دلالت دارد بر اینکه

یک نوع اتحاد و رابطه معنوی بین حضرات برقرار

بوده است.

ثانیاً: اقرارات امیر و کریم اختصاصاً و

اقرارات دیگران عموماً دلالت دارد بر اینکه

حضرات در روز معهود از باغ سقایی به خیابان

لاله زار و از آنجا به کافه اخوت و از کافه باز به

خیابان مزبور رفته و این حرکت مقارن وقوعه قتل

مرحومین مزبورین اتفاق افتاده است.

ثالثاً: اقرارهایی که کریم و امیر می نمایند

(در آنچه که شرکت حسین بیک را مداخله

می دهد) اقراری نیست که تصور شود برای تبرئه

خودشانست زیرا به موجب همان اقرار است خود

آنها مورد ظن واقع شده و مأخوذ می شوند. لهذا

نمی توان بر مواضع و تبانی حمل نمود.

رابعاً: استکاف حسین بیک در ابتدا از اقرار

به رفتن به عشرت آباد در روز معهود بعد از وقوعه

قتل و اقرار ثانویه او در موقعی که اسد خان در

حضور او تقریر می نماید (به این نحو که می گه من

اسدخان را می دانستم. خراسان رفته مراجعت

کرد این بود که سوار شده به دیدن او رفتم)

مباین با اظهار ابتدائی او که نمی دانم عشرت آباد

کجاست. و تقریرات سالار ملی که در آن شب

حضرات چهار نفری به عشرت آباد رفته‌اند، دلالت

دارد بر اینکه حسین بیک از این اقرار توحش داشته و خود را مأخوذ می پنداشته است،

خامساً: از توافق راپرت مفتش نظمی که در

آن روز حسین بیک را دیده به حالت تجسس و

تحریر حرکت می کرده است، با اقرار خود او که

می گوید به واسطه لایحه ای که در روزنامه حقیقت

منطمعه باد کوبه خوانده بودم چندین بود حالت

اضطراب داشتم. دیگر به واسطه پاره [ای] قرائن

از اختلافات غیر منتظره در استنطاقات متوالیه

مشارانیه. و از اینکه او در موقع دفاع موجه و مدلل

سجوده و اختلاف اقوالی که در [ناخوانا] به قلم

معاون اداره نظمی نسبت به خود از او به ظهور

رئیده که از دوسیه استنطاقات و موقع محاکمه

مشهود می شود و دیگر قرائن و اماراتی که قاضی

عدیه اعظم به آنها اشاره کرده و می توان مدرک

رای و استنباط قرارداد و اینکه در موقع دفاع

حسین به محاکمه می گوید بین اقوال کریم و امیر

مخافت بین است در صورتی که بعد از مذاقه

مخالف ظاهر نمی شود بناء علیهذا حسین بیک

نوروزاف به نحو مباشرت در قتل این دو نفر داشته

است.

به موجب ادله مستنبطه مذکور در فوق حسین

بیک نوروزاف به مداخله در امر مقتولین مورد ظن

قوی است: [امضاء] لایقرء

عقیده هیئت محکمه وزارت امور خارجه به

موجب ادله مذکور فوق و بعضی دلایل و

استکشافات خارجی که از مندرجات دوسیه

مستنبط شده مطابق با آراء حضرات فوق است که

فرداً فرد امضاء برموده‌اند. ۲۷ شهر محرم ۱۳۲۹

[امضاء] حسین استامدالاسلام

[امضاء] طباطبائی معاون دوم محاکمات

[امضاء] عباس معاون اداره

[امضاء: ناخوانا] [امضاء: ناخوانا]

به موجب قرائن مستخرجه از محررات فوق

مدخلیت مطلقه در قتل مرحوم میرزا علی

محمدخان و مرحوم سید عبدالرزاق خان برای

حسین بیک نوروزاف قویاً مظنون است.

[امضاء: ناخوانا]

بسم الله الرحمن الرحيم چون در وقت

استنطاق حاضر نبودم و از مجرد رؤیت اوراق

نمی توان شرعاً فصل احکام نمود لذا در این باب

نمی توانم رای بدهم.

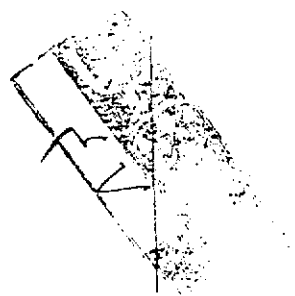
و انالجان محمدابن المازندرانی [مهر]

محمد بن زین العابدین.

مردم ایران

خنده خندانان
(بجز آنکه نماندند در این عالم)
بسیار از آن افسانه

رنگین بخار

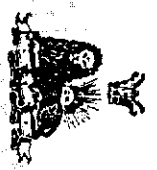


دکان

چهره را با خنده

قلم
 قید طبعی را لایحه و سند در ضمیمه این سند
 و نیز کتب و نوار صوتی که در دسترس است
 در اختیار شما قرار می‌دهم و در صورت لزوم
 در اختیار سایر مقامات ذیصلاح نیز
 قرار می‌دهم. امید است که این اقدامات
 در جهت روشن شدن حقیقت امر
 و احقاقیکه در پی آن هستیم
 مؤثر واقع شود.

وزارت



وزارت امور خارجه

اداره

دوره

تاریخ

در خصوص این موضوع که در پی آن هستیم
 در جهت روشن شدن حقیقت امر
 و احقاقیکه در پی آن هستیم
 مؤثر واقع شود.

نه که فزونی در این عالم کشته و در گم گشته بود
 لیکن آن بیایان بود از تقصیر من و تقصیر تو
 بود هر چه در ظرف دوازده جلد بود حکم که صادر شده
 در هر دو جلد و تقصیر من و تقصیر تو
 دیگر آنکه هفت نمره نخواستند در گاه ~~بسیار~~ ^{زود}
 میباید هر دو نمره در هر دو جلد از وضع من گشته بود
 در هر دو جلد ~~بسیار~~ ^{زود} در هر دو جلد
 عفو دات





سند شماره ۸

وزارت امور خارجه

اداره
مورخه ۲۳ شهریور ۱۳۲۹
نمبره

مکات وزارت در صفا بهر آنکه حضور محترم آقایان نفعیه در این سفیر

حضرت آقایان
جناب آقایان
جناب آقایان
جناب آقایان

جناب آقایان
جناب آقایان

میزان قدرت در همه جهت بر ما هم زمان در همه اوقات و در همه احوال
ببین یک روز زین و همه سعادت در کم چاره سوره هر عقیده در این لطفاً در این
مهم فرستاده در این جهت آقایان محترم را با این نیت ملاحظه فرماید و چون این امر در این
به بر این در این جهت یک هفته در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه
خود را در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه

Handwritten signature

بصفت که این سفیر که بهر آنکه در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه
در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه
در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه
در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه در این جهت بهر آنکه

